

## آثار و برکات هدایت ایصالی از منظر قرآن و حدیث

مریم سلماسی<sup>۱</sup>  
محمد رنجبر حسینی<sup>۲</sup>

### چکیده

سنت هدایت ایصالی، یکی از سنت‌های مقید الهی خاص مؤمنان و مشروط بر عملکردهای ایشان است. مؤمنان با بهره‌گیری از هدایت تکوینی، از طریق استمداد از نور عقل و فطرت به صورت آگاهانه و ارادی، هدایت تشریحی پیامبران را لبیک می‌گویند و پروردگار متعال در پاسداشت ایمان و عمل صالح ایشان، باب هدایت برتری را تحت عنوان هدایت ایصالی (هدایت پاداشی) به رویشان می‌گشاید. مسئله پژوهش حاضر این است که آثار و برکات هدایت ایصالی از منظر قرآن و حدیث چیست؟ این نوشتار در صدد پاسخ به سؤال فوق سامان یافت و نتایج زیر حاصل شد: آثار و برکات برخوردارگی از هدایت ایصالی در عرصه حیات فردی (عصمت، حیات طیبه، رفاقت با صلحاء، شرح صدر، قلب رئوف، سکینه قلبی، حکمت، بصیرت، تحبیب و تزیین ایمان در قلب و...) و در عرصه حیات اجتماعی ازدیاد نعمت‌های مادی و معنوی (حسنه، گشایش برکات آسمان و زمین و...) است. **کلیدواژه‌ها:** سنت هدایت ایصالی، هدایت پاداشی، آثار فردی هدایت ایصالی، آثار اجتماعی هدایت ایصالی.

\* تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۷/۲۵، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۹/۲۴.

۱. کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث، گرایش تفسیر اجتماعی، دانشگاه قرآن و حدیث  
(110sahba56@gmail.com)

۲. استادیار دانشگاه قرآن و حدیث (ranjbarhosseini@gmail.com)

## ۱- مقدمه

بی‌تردید، انسان برای دستیابی به سعادت و کمال، نیازمند هدایت الهی است و هدایت الهی، یکی از سنت‌های الهی است. سنن الهی، قوانین ثابت و روش‌هایی هستند که خداوند، جهت تدبیر و اداره امور انسان‌ها و جهان هستی به کار می‌گیرد. سنت‌های الهی را می‌توان در دو گروه سنت‌های مطلق و سنت‌های مقید تقسیم‌بندی کرد. سنت‌های مطلق، سنت‌هایی هستند که ذات اقدس اله بدون توجه به رفتار و اعمال انسان‌ها در ابتدای خلقت به صورت بالفعل و بر اساس حکمت خویش و به منظور تدبیر امور فردی و اجتماعی افراد، اعمال کرده است تا در پرتو بهره‌مندی از آنها انسان بتواند در جهت استکمال خویش ره پوید. سنت‌های مقید، سنت‌هایی هستند که ذات احدیت، آنها را معلول اعمال و رفتارهای اختیاری انسان قرار داده است؛ لذا به آنها سنت‌های مشروط نیز گفته می‌شود که شامل سنت‌های مقید ویژه اهل حق و مؤمنان و همچنین سنت‌های مقید مخصوص اهل باطل می‌شود.

در این میان، «سنت هدایت» عبارت است از این‌که پروردگار متعال، هر موجودی را که آفریده است، سپس او را به سوی کمال وجودی‌اش راهنمایی کرده است. هدایت الهی از نظر کیفیت و چگونگی به دو دسته تقسیم می‌شود: الف. هدایت تکوینی: قوانین ثابت و کلی حاکم بر هستی که از طرف خداوند در نهاد تمام موجودات عالم به صورت غریزی و غیر اختیاری به ودیعه نهاده شده است: ﴿رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ حَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى﴾؛ پروردگار ما کسی است که هر چیزی را خلقتی که درخور اوست داده، سپس آن را هدایت فرموده است (طه: ۵۰).

ب. هدایت تشریحی: قوانین الهی در قالب امر و نهی که از طریق ارسال رسل و انزال کتب به انسان‌ها می‌رسد و انسان با استفاده از عقل و با اختیار خود به صورت آگاهانه، اقدام به پذیرش یا عدم پذیرش آنها می‌کند: ﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى...﴾؛ اوست کسی که پیامبر خود را به [قصد] هدایت، روانه ساخت... (توبه، ۳۳؛ فتح، ۲۸).

سنت هدایت ایصالی (وصولی)، یکی از سنت‌های مقید خاص مؤمنان و جامعه ایمانی است که مشروط بر عملکردهای مؤمنان است. افراد مؤمن با بهره‌گیری از هدایت تکوینی، از طریق استفاده صحیح از نور عقل و فطرت و با اختیار خویش، هدایت تشریحی پیامبران الهی



را لیبیک می‌گویند و پروردگار متعال در پاسداشت ایمان و عمل صالح ایشان، آنها را مشمول دریافت هدایت ایصالی خویش می‌گرداند. خداوند متعال طبق سنت هدایت ایصالی علاوه بر نشان دادن مسیر حق و باطل، با سبب‌سازی و عنایت و مراقبت خاص از مؤمن، مسیر ایصال به مطلوب را برایش هموار می‌کند و او را به سرمنزل مقصود می‌رساند.

### ۱-۱- اهداف پژوهش

پرواضح است که زندگی مؤمن، سرشار از توفیقات خاص الهی است و هدایت ایصالی، زمینه‌ساز دریافت این توفیقات است. آثار و برکات مادی و معنوی فراوان آن نیز عرصه‌های مختلف حیات ایشان را تحت الشعاع خود می‌گرداند، به طوری که ذات اقدس اله، آثار و برکات فردی آن را در حوزه‌های تکوینی و معرفتی حیات مؤمنانه هویدا می‌سازد و آثار و برکات اجتماعی‌اش را به صور گوناگون به جامعه مؤمن اعطا می‌کند. نوشتار پیش رو، پاسخگوی این مسئله است که آثار و برکات هدایت ایصالی از منظر قرآن و حدیث چیست؟ برای پاسخ به این مسئله، این تحقیق با هدفی کاربردی در عرصه‌های معرفتی و عملی سامان یافته است. بی‌تردید، بشر همواره در پی جلب منافع مادی و معنوی به سوی خود است و خداوند، این امر را در پی کسب هدایت ایصالی مختص به مؤمنان قرار داده است و با اعطای توفیقات خاص به ایشان، حیات مؤمنانه آنها را غرق برکات مادی و معنوی کرده است که آثار و برکات فردی و اجتماعی فراوانی دارد. لذا اهمیت این پژوهش، در حوزه‌های معرفتی - شناختی از یک سو و عملی - رفتاری از سوی دیگر است.

### ۱-۲- روش پژوهش

تحقیق حاضر به روش توصیفی - تحلیلی با مطالعات کتابخانه‌ای انجام شده است.

### ۱-۳- پیشینه پژوهش

پیشینه پیدایش این مسئله را می‌توان از زمان نزول آیات مربوطه دانست؛ اما پیشینه پژوهشی عام این مسئله در خصوص هدایت ایصالی (پاداشی) در نگاشته‌های اندکی در مقالات به شرح زیر آمده است:

محمدی ری شهری (۱۳۹۱) در «گونه‌شناسی هدایت الهی در قرآن و حدیث» با ذکر انواع

هدایت، اشاره مختصری به هدایت پاداشی کرده و مضمولان این هدایت را بررسی نموده است و در مورد آثار آن، مسکوت است.

جوادی آملی (۱۳۷۱) در «تفسیر سوره رعد: هدایت پاداشی و اضلال کیفری ۲ (قسمت پنجاه و پنجم)» توضیح مختصری در مورد هدایت پاداشی داده است؛ ولی به آثار آن نپرداخته است.

قاسمی راد (۱۳۹۸) در «بررسی انواع هدایت در قرآن کریم» فقط به تعریفی اجمالی از هدایت پاداشی، بسنده کرده است.

لیکن مقاله حاضر به طرز بدیعی، آثار و برکات ناشی از برخورداری از هدایت ایصالی را در زندگی مؤمنان حقیقی، مطرح کرده است که در پژوهش‌های پیشین اشاره‌ای به آنها نشده است. لذا با توجه به بی‌پاسخ ماندن برخی سؤالات اساسی در مقالات پیشین، پژوهش حاضر با جزئی‌تر کردن مسئله و ارائه نمودن تحقیقی جامع‌تر و کامل‌تر در صدد پاسخگویی به این پرسشها انجام شده است.

پیشینه خاص با عنوان آثار و برکات هدایت ایصالی یافت نشد.

## ۲ - مفهوم سنت هدایت ایصالی

هدایت ایصالی به معنای ایصال به مطلوب، یعنی دست کسی را گرفتن و او را تا مقصد رساندن و همراهی کردن است (زک: طباطبایی، ۱۳۷۴: ۴۷۶/۷).

سنت هدایت ایصالی (وصولی) یکی از سنت‌های مقید الهی خاص مؤمنان و جامعه ایمانی است که مشروط به عملکردهای مؤمنان است. افراد مؤمن با بهره‌گیری از هدایت تکوینی، از طریق استمداد از نور عقل و فطرت و با اختیار کامل خویش، هدایت تشریحی پیامبران الهی را لبیک می‌گویند و پروردگار متعال در پاسداشت ایمان و عمل صالح ایشان - که آگاهانه مسیر هدایت را برگزیده‌اند - به عنوان تشویق و پاداش، باب هدایت برتری را به روی ایشان می‌گشاید و آنها را مشمول دریافت تاج نورانی هدایت ایصالی می‌گرداند. از این هدایت، گاهی تحت عناوین: هدایت تشویقی، هدایت تکمیلی، هدایت پاداشی و هدایت وصولی نیز یاد می‌شود.

### ۳- آثار و برکات فردی هدایت ایصالی از منظر قرآن و حدیث

آثار و برکات هدایت ایصالی را در عرصه فردی در حوزه‌های تکوینی (وجودی) و معرفتی (شناختی) مورد بحث قرار می‌دهیم.

#### ۳-۱- آثار و برکات فردی هدایت ایصالی در حوزه تکوینی (وجودی)

از آثار فردی مهم برخورداری از هدایت ایصالی در حوزه تکوینی (هست‌ها و نیست‌ها) عصمت، حیات طیبه، رفاقت با صلحا، قلب رئوف و سکینه قلبی را بررسی می‌کنیم.

##### ۳-۱-۱- عصمت

«عصمت» در لغت از ریشه «عصم» به معنای بازداشتن و منع کردن و ملازمت است. «عصمت» یعنی خداوند بنده‌اش را از واقع شدن در بدی حفظ می‌کند (ابن فارس، ۱۳۶۶ - ۱۳۷۱: ۳۳۱/۴). «عصمت» یعنی خداوند، تو را از شر، حفظ کند یا شر را از تو دفع گرداند (فراهیدی، ۱۴۰۹: ۳۱۳/۱).

عصمت در حالت کلی دو نوع است:

الف. عصمت موهوبی: این نوع عصمت را عصمت ذاتی یا تفضلی یا ایصالی نیز نامیده‌اند. در عصمت موهبتی، انسان به واسطه وجود نیرویی که خداوند در او قرار داده، از گناه دوری می‌کند. این قسم از عصمت، خاص نبوت و امامت است (عصمت مطلق).  
ب. عصمت اکتسابی (اختیاری): نوعی از عصمت است که در آن انسان، با اختیار و اراده خود و با مبارزه با هوای نفس، از گناه دوری می‌کند. لذا این قسم از عصمت، دایره وسیع‌تری دارد و هر انسانی با رعایت احکام الهی می‌تواند به درجه‌ای از عصمت اکتسابی دست یابد (عصمت نسبی).

لیکن «عصمت» در اصطلاح متکلمان امامیه، لطفی است که خداوند در حق مکلف به جای می‌آورد، به گونه‌ای که انگیزه‌ای برای ترک کردن اطاعت و یا انجام دادن معصیت در او باقی نمی‌ماند. البته این لطف الهی، توان انجام دادن گناه را از وی نمی‌ستاند (رک: حلی، ۱۴۰۵: ۳۰۱ - ۳۰۲). مقصود از عصمت، لطفی در وجود انسان معصوم است که او را از وقوع کارهایی که جایز نیست، مانند خطایا و معصیت بازمی‌دارد (رک: طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۳۴/۲).



امام صادق علیه السلام فرمود: «کسی که به تقوای الهی تمسک جوید، خداوند به او عصمت عطا می‌کند» (نوری، ۱۳۶۹: ۲۱۳/۱۱).

در عصمت اکتسابی (اختیاری) انسان با اختیار و اراده خویش و با مبارزه با هوای نفس، از گناه دوری می‌گزیند. عصمت مطلق، اختصاص به انبیای الهی و ائمه معصوم علیهم السلام دارد. یک نیروی باطنی و یک حالت نفسانی و یک نوع تقوا و پیراستگی درونی، آنان را از اندیشه گناه باز می‌دارد تا چه رسد انجام آن. اگر این حالت از آنان سلب شود، بسان افراد عادی می‌گردند که تنها عصمت نسبی دارند، نه عصمت مطلق (سبحانی، جعفر، ۱۳۹۰: ۱۴/۵).

لیکن عصمت نسبی در غالب افراد شریف نسبت به برخی از گناهان وجود دارد. این گروه از انسان‌ها هر چند نسبت به تمام گناهان مصونیت ندارند، بدون شک، نسبت به برخی از آنها دارای مصونیت هستند و نه تنها مرتکب آنها نمی‌شوند، بلکه به فکر انجام دادن آن نیز نیستند. گروه زیادی از افراد نسبت به گناهی مانند سرقت مسلحانه در نیمه شب یا قتل انسان‌های بی‌گناه یا انتحار و... مصونیت دارند و دارای حالت درونی خاصی اند که عوامل پیدایش این نوع گناهان در محیط ذهن آنها آنچنان محکوم و مورد تنفر بوده که حتی به فکر آنها نیز نمی‌افتند (همان).

در فرآیند هدایت ایصالی، ذات اقدس اله در مرحله‌ای به مؤمن، شرح صدر عطا می‌نماید: ﴿فَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ...﴾ (انعام: ۱۲۵)؛ پس کسی را که خدا بخواهد هدایت کند، دلش را به پذیرش اسلام می‌گشاید. همچنین در مرحله‌ای از فرآیند هدایت ایصالی، ذات احدیت هر گونه غل (کینه، عداوت، خشم درونی و...) را از سینه مؤمن برمی‌کند: ﴿وَنَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ مِّنْ غَلٍّ...﴾ (حجر: ۴۷)؛ و هر گونه کینه‌ای را از سینه‌هایشان می‌زداییم... از سوی دیگر، قرآن برکندن کینه از سینه مؤمن را از خصوصیات مخلصین بیان کرده است: ﴿إِلَّا عِبَادَكَ الْمُخْلَصِينَ \*... وَنَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ مِّنْ غَلٍّ...﴾ (حجر: ۴۰ - ۴۷)؛ مگر بندگان خالص تو از میان آنان را \* و هر گونه کینه‌ای را از سینه‌هایشان می‌زداییم... .

ظاهراً در عرف قرآن مقصود از کلمه «مخلصین» هر جا که آمده باشد، همان انبیا و امامان

معصوم هستند که خداوند، ایشان را «اجتباء» نموده، یعنی جهت خود، جمع‌آوری و برای حضرت خود، خالص ساخته است: «... وَ اجْتَبَيْنَاهُمْ وَ هَدَيْنَاهُمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (انعام: ۸۷)؛ ... و آنان را برگزیدیم و به راه راست راهنمایی کردیم. به ایشان از علم، مرحله ملکه عاصمه را ارزانی داشته است و ایشان را از ارتکاب گناهان و جرائم حفظ می‌نماید و به سبب آن، صدور گناه حتی گناه صغیره از ایشان محال می‌شود (رک: طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۱/۲۲۰). بنابراین مؤمنان حقیقی تحت لوای برخورداری از هدایت ایصالی به دریافت عصمت نائل می‌شوند.

امام رضا علیه السلام فرمود: «هر گاه باری تعالی به خاطر امور بندگان، شخصی را برگزیند به او شرح صدر عطا می‌کند، چشمه‌های حکمت‌ها را در قلب او جاری می‌سازد و علم به او الهام می‌نماید. پس از آن، در جواب دادن عاجز نمی‌شود و از صدق و ثواب منحرف نمی‌شود. امام، معصوم و محفوظ است از گناه، قول و فعل او با درستی و صدق همراه و از خطاها و لغزش‌ها ایمن است، خداوند این ویژگی‌ها را به امام داده است تا بر بندگان او حجت، و بر خلق او شاهد و گواه باشد و "این فضل خداست که به هر کس بخواهد [و شایسته بدانند] می‌بخشد و خداوند، صاحب فضل عظیم است"» (کلینی، ۱۴۰۷: ۱/۲۰۲).

### ۳-۱-۲- حیات طیبه

یکی از آثار فردی برخورداری از هدایت ایصالی در حوزه تکوینی (وجودی) برای مؤمن، موهبت دریافت حیات طیبه از جانب ذات اقدس اله است. «حیات» از ماده «حی» در لغت به معنای زنده است و ضد مرگ و موت است (ابن فارس، ۱۳۶۶ - ۱۳۷۱: ۲/۱۲۲). «طیبه» مؤنث واژه «طیب» است که در لغت به معنای حلال (فراهیدی، ۱۴۰۹: ۷/۴۶۱)، پاک (راغب اصفهانی، ۱۳۷۴: ۲/۵۰۶)، چیزی که برای حواس لذت‌آور است و نفس و جان آدمی از آن لذت می‌برد (همان)، اطلاق شده است. واژه «طیب» ضد واژه «خیث» است (ابن فارس، ۱۳۶۶ - ۱۳۷۱: ۳/۴۳۵).

«حیات طیبه»، زندگی پاک در همه ابعاد وجودی است حیاتی خالص که خبثاتی در آن نیست که فاسدش کند و یا آثارش را تباه گرداند (رک: طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۲/۴۹۳). حیات



طیبیه که پروردگار متعال به انسان نکوکردار وعده داده است، حیاتی حقیقی و جدید است؛ مرتبه‌ای بالا و والا از حیات عمومی با آثاری مهم است. خداوند، مؤمنی را که عمل صالح کند، به حیات جدیدی غیر از آن حیاتی که به دیگران نیز داده زنده می‌سازد و مقصود این نیست که حیاتش را تغییر می‌دهد، مثلاً حیات خبیث او را مبدل به حیات طیبی می‌کند که اصل حیات همان حیات عمومی باشد و صفتش را تغییر دهد؛ زیرا با توجه به آیه شریفه: ﴿... فَلْنَحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً﴾ (نحل: ۹۷)؛ ... قطعاً او را با زندگی پاکیزه‌ای، حیات [حقیقی] بخشیم... اگر مقصود این بود کافی بود که بفرماید: «ما حیات او را طیب می‌کنیم»، ولی این گونه نفرمود؛ بلکه فرمود: «ما او را به حیاتی طیب زنده می‌سازیم»، چرا که حیات، به معنای جان انداختن در چیز و افاضه حیات به آن است. لذا آیه شریفه: ﴿مَنْ عَمِلْ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلْنَحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ (همان)؛ هر کس [از مرد یا زن] کار شایسته کند و مؤمن باشد، قطعاً او را با زندگی پاکیزه‌ای، حیات [حقیقی] بخشیم و مسلماً به آنان بهتر از آنچه انجام می‌دادند پاداش خواهیم داد، نظیر این آیه است که افاده می‌کند خدای تعالی حیاتی ابتدایی و جداگانه و جدید به او افاضه می‌نماید: ﴿أَوْ مَنْ كَانَ مِنِّيًّا فَأَحْيِيْنَاهُ وَ جَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَّمْشِي بِهٖ فِي النَّاسِ﴾ (انعام: ۱۲۲)؛ آیا کسی که مرده [دل] بود و زنده‌اش گردانیدیم و برای او نوری پدید آوردیم تا در پرتو آن، در میان مردم راه برود... از طرفی از باب تسمیه مجازی هم نیست که حیات قبلی او را به خاطر این که صفت طیب به خود گرفته، مجازاً حیاتی تازه نامیده باشد؛ زیرا آیاتی که متعرض این حیات هستند، آثاری حقیقی برای آن نشان می‌دهند: ﴿... أَوْلَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَ آيَدُهُمْ بِرُوحٍ مِّنْهُ؛﴾ (مجادله: ۲۲) ... در دل اینهاست که [خدا] ایمان را نوشته و آنها را با روحی از جانب خود تأیید کرده است...؛ ﴿أَوْ مَنْ كَانَ مِنِّيًّا فَأَحْيِيْنَاهُ وَ جَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَّمْشِي بِهٖ فِي النَّاسِ﴾ (انعام: ۱۲۲)؛ آیا کسی که مرده [دل] بود و زنده‌اش گردانیدیم و برای او نوری پدید آوردیم تا در پرتو آن، در میان مردم راه برود... همه اینها آثاری واقعی و حقیقی برای این حیات بیان می‌کنند. چنین شخصی علم و ادراکی دارد که دیگران ندارند، از موهبت قدرت بر احیای حق و ابطال باطل نیز سهمی دارد که دیگران



ندارند و این علم و قدرت جدید، مؤمن را آماده می‌سازد تا اشیا را بر آنچه که هست ببیند و اشیا را به دو قسم تقسیم نماید که یکی حق باقی است و دیگری باطل فانی. لذا از صمیم قلبش از باطل فانی که همان زندگی مادی دنیا با نقش و نگارهای فریبنده‌اش است، اعراض نموده به عزت خدا اعتزاز می‌جوید. لذا دیگر شیطان با وسوسه‌هایش

و نفس اماره با هوی و هوس‌هایش و دنیا با فریبندگی‌هایش نمی‌تواند او را ذلیل و خوار گرداند؛ زیرا با چشم بصیرتی که یافته است بطلان متاع دنیا و فنای نعمت‌های آن را می‌بیند و دلش متعلق به پروردگار حقیقی است، لذا جز آن پروردگار را نمی‌خواهد و جز تقرب به او را دوست نمی‌دارد و جز از سخط و دوری او نمی‌هراسد، برای خویشتن حیات ظاهر و دائم سراغ دارد که جز خداوند کسی اداره‌کننده آن نیست و در طول زندگی، جز حُسن چیزی نمی‌بیند؛ از دریچه دید او هر چه را که خدا آفریده است جمیل است و جز آن کارها که رنگ نافرمانی الهی به خود گرفته، هیچ چیز زشت نیست. چنین انسانی در نفس خود نور، کمال، قوت، عزت، لذت و سروری درک می‌کند که نمی‌توان حدی و چگونگی آن را بیان کرد؛ زیرا او مستغرق در حیاتی دائمی زوال‌ناپذیر و نعمتی باقی‌فناپذیر و لذتی خالص از الم و کدورت و خیر و سعادت غیر‌مشوب به شقاوت است و این ادعا، خود حقیقتی است که عقل و اعتبار هم مؤید آن است. حیات طیبیه جدای از زندگی سابق که همه در آن مشترک‌اند نیست، در عین این‌که غیر آن است، با همان است؛ تنها اختلاف به مراتب است نه به عدد. پس کسی که دارای آن چنان زندگی است، دو جور زندگی ندارد؛ بلکه زندگی‌اش قوی‌تر و روشن‌تر و واجد آثار بیشتری است (رک: طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۲/۴۹۱ - ۴۹۳).

### ۳-۱-۳- رفاقت با صالحان

رفاقت با صلحا توفیقی الهی در جهت ارتقای مؤمن به درجات بالاتر است که در اثر دوستی و مجالست با صلحا حاصل می‌شود. با توجه به این‌که اصحاب صراط مستقیم (کسانی که به هدایت ایصالی نائل شده‌اند): ﴿إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ \* صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ...﴾ (حمد: ۶ - ۷)، در همه احوال خدا و رسول را اطاعت می‌کنند، لیکن مؤمنان در قرآن با وجود برخورداری از ثبات قدم باز هم پایین‌تر از اصحاب صراط مستقیم که به خاطر



برخورداری از نعمت علمی مخصوص الهی، قدر و منزلت بالاتری دارند، وصف شده‌اند؛ زیرا این مؤمنان را محشور و رفیق اصحاب صراط مستقیم برشمرده است که خدا بر آنان انعام کرده است و مؤمنان را در زمره اصحاب صراط مستقیم ندانسته است؛ بلکه پایین‌تر از ایشان برشمرده است و ایشان را به صدیقین و شهدا ملحق کرده است: ﴿وَمَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا﴾ (نساء: ۶۹)؛ و کسانی که از خدا و پیامبر اطاعت کنند، در زمره کسانی خواهند بود که خدا ایشان را گرامی داشته [یعنی] با پیامبران و راستان و شهیدان و شایستگان‌اند و آنان چه نیکو همدمان‌اند. لیکن با وجودی که در زمره آنان نیستند به عنوان پاداش، اجر و نور آنان را به ایشان نیز عنایت کرده است (رک: طباطبایی، ۱۳۷۴: ۴۹/۱): ﴿وَالَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ أُولَئِكَ هُمُ الصِّدِّيقُونَ وَالشُّهَدَاءُ عِنْدَ رَبِّهِمْ لَهُمْ أَجْرُهُمْ وَنُورُهُمْ...﴾ (حدید: ۱۹) و کسانی که به خدا و پیامبران وی ایمان آورده‌اند، آنان همان راستینانند و پیش پروردگارشان گواه خواهند بود [و] ایشان راست اجر و نورشان...».

### ۳-۱-۴- قلب رئوف

اعطای قلب رئوف از سوی ذات اقدس اله به مؤمن، یکی دیگر از آثار بهره‌مندی از هدایت ایصالی در حوزه تکوینی است. «رئوف» در لغت به معنای مهربانی کردن است (رک: راغب اصفهانی، ۱۳۷۴: ۱۲۶/۲).

قلب رئوف، منشأ الهی و آسمانی دارد و از سوی ایزد منان بر مؤمن اعطا می‌شود: ﴿... وَ جَعَلْنَا فِي قُلُوبِ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ رَأْفَةً وَرَحْمَةً...﴾ (حدید: ۲۷)؛ و در دل‌های کسانی که از او پیروی کردند، رأفت و رحمت نهادیم...». برخورداری از قلب رئوف، نعمت ارزشمندی است که با پذیرش حق، عامل صدور خیرات و برکات است و منشأ ظهور رحمت الهی است، حال آن‌که اگر قلب دچار قساوت شود، هیچ حقی را نمی‌پذیرد؛ لذا خیر و برکتی نیز از آن صادر نخواهد شد که با توجه به فرآیند هدایت ایصالی، این حالت، نقطه مقابل برخوردای از هدایت ایصالی است: ﴿... مَنْ يُرِدْ أَنْ يُضِلَّهُ يَجْعَلْ صَدْرَهُ ضَيِّقًا حَرَجًا...﴾ (انعام: ۱۲۵)؛ ...

هر که را بخواهد گمراه کند، دلش را سخت تنگ می‌گرداند...».

### ۳ - ۱ - ۵ - سکینه قلبی

دریافت آرامش و سکینه قلبی از سوی ایزد سبحان، موهبت دیگری است که فرد مؤمن به عنوان آثار فردی برخوردار از هدایت ایصالی در طول زندگی در حوزه تکوینی می‌تواند آن را تجربه کند.

«سکینه» در لغت به معنای آرامش قلب و اطمینان خاطر است. این کلمه، شش بار در قرآن آمده است که کلاً درباره آرامش قلب است و سبب ثبات و آرامش ظاهری (رک: قرشی، ۱۳۷۱: ۲۸۳/۳). «سکینه» در اصل از ماده «سکون» به معنای یک نوع حالت آرامش و اطمینان است که هر گونه شک و دودلی و ترس و وحشت را از انسان دور می‌سازد و او را در برابر حوادث سخت و پیچیده، ثابت قدم می‌کند. «سکینه» با ایمان، رابطه نزدیکی دارد و زاییده ایمان است. افراد با ایمان هنگامی که به یاد قدرت بی‌پایان خداوند می‌افتند و لطف و مرحمت او را در نظر می‌آورند، موجی از امید در دلشان پیدا می‌شود. سکینه، موهبتی الهی و آسمانی است که در پرتو آن، انسان، مشکل‌ترین حوادث را در خود هضم می‌کند و یک دنیا آرامش و ثبات قدم در درون خویش احساس می‌نماید (رک: مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۳۴۵/۲). این آرامش ممکن است جنبه عقیدتی داشته باشد و تزلزل اعتقاد را بر طرف سازد، یا جنبه عملی، به گونه‌ای که ثبات قدم و مقاومت و شکیبایی به انسان بخشد (رک: همان: ۲۷/۲۲). سکینه، حالت قلبی است که موجب سکون نفس و ثبات قلب می‌شود و آرامش روانی‌ای است که مؤمن، در سایه‌سار ایمان، از آن بهره‌مند می‌گردد (رک: طباطبایی، ۱۳۷۴: ۴۳۸/۲). مراد از سکینه، روحی الهی است و امری است از سوی خدای تعالی که باعث سکینه قلب و استقرار و آرامش نفس و محکمی دل می‌شود: ﴿هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لِيَزْدَادُوا إِيمَانًا مَعَ إِيمَانِهِمْ وَلِلَّهِ جُنُودُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا﴾ (فتح: ۴) اوست آن کس که در دل‌های مؤمنان، آرامش را فرو فرستاد تا ایمانی بر ایمان خود بیفزایند و سپاهیان آسمان‌ها و زمین از آن خداست و خدا همواره دانای سنجیده‌کار است. البته این سکینه، مخصوص آن دلی است که نوعی طهارت داشته باشد، چنان‌که از سیاق برمی‌آید آن طهارت عبارت است از



ایمان صادق یعنی ایمانی که آمیخته با نیت خلاف نباشد، به گونه‌ای که یکی از آثار سکینه، زیادی ایمان بر ایمان است: ﴿هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لِيَزْدَادُوا إِيمَانًا مَعَ إِيمَانِهِمْ...﴾ (همان). زیاد شدن ایمان بر ایمان، همراه با نزول سکینه، یعنی انسان علاوه بر ایمان صادقش به اصل دعوت دین، دارای نگهبانی الهی می‌شود که او را از آلوده شدن به گناهان و ارتکاب محرمات نگه می‌دارد (رک: طباطبایی، ۱۳۷۴: ۲۹۶/۹ - ۲۹۷).  
با توجه به این که افزایش ایمان بر روی ایمان، بیانگر ماهیت هدایت ایصالی است، لذا سکینه قلبی، یکی از آثار برخورداری از هدایت ایصالی است.

### ۳-۲- آثار و برکات فردی دریافت هدایت ایصالی در حوزه شناختی (معرفتی)

در این حوزه، مواردی چون: حکمت، بصیرت، تحبیب و تزئین ایمان در قلب را بررسی می‌کنیم.

#### ۳-۲-۱- حکمت

یکی از آثار فردی برخورداری از هدایت ایصالی در حوزه شناختی (معرفتی)، اعطای حکمت به مؤمن است. «حِکْمَت» در لغت یعنی به حق رسیدن با علم و عقل. حکمت در مورد خداوند، شناسایی اشیا و ایجاد آنهاست بر نهایت استواری و حکمت از انسان، شناختن موجودات و انجام نیکی‌ها و خیرات است (رک: راغب اصفهانی، ۱۳۷۴: ۵۲۸/۱). «حکمت» شناخت افضل اشیا با افضل علوم است (رک: ابن منظور، ۱۳۷۵: ۱۴۰/۱۲).  
«حکمت» در اصطلاح به معنای نوعی احکام، اتقان یا نوعی از امر محکم و متقن است، آن چنان که هیچ رخنه و یا سستی در آن نباشد و بیشتر در معلومات عقلی و حق و صادق استعمال می‌شود و معنایش در این موارد این است که بطلان و کذب به هیچ وجه در آن معنا راه ندارد. لذا حکمت، عبارت است از قضایای حقه‌ای که مطابق با واقع باشد، یعنی به نحوی مشتمل بر سعادت بشر باشد» (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۶۰۷/۲).

در تفسیر «حکمت» معانی زیادی ذکر شده است از قبیل «معرفت و شناخت اسرار جهان هستی»، «آگاهی از حقایق قرآن»، «رسیدن به حق از نظر گفتار و عمل»، «معرفت و شناسایی خدا» و «آن نور الهی که وسوسه‌های شیطانی را از الهامات الهی جدا می‌سازد». ظاهر این

است «حکمت» یک معنای وسیعی دارد که تمام این امور، حتی نبوت را - که بعضی، از معانی آن شمرده‌اند - شامل می‌شود که آن نوعی از علم و آگاهی است و در اصل از ماده حکم به معنی منع گرفته شده و از آن جا که علم و دانش و تدبیر، انسان را از کارهای خلاف باز می‌دارد، به آن حکمت گفته‌اند (رک: مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۳۴۰/۲ - ۳۴۱). همچنین «حکمت» را به معنای معرفت و شناخت اسرار و آگاهی از حقایق و رسیدن به حق دانسته‌اند که خداوند به بعضی از افراد به خاطر پاکی و تقوا و تلاش عطا می‌کند تا آنان وسوسه‌های شیطانی را از الهامات الهی بازشناخته و چاه را از راه و شعار را از شعور تشخیص دهند و این، «خیر کثیر» است (رک: قرآنی، ۱۳۸۳: ۴۲۷/۱): ﴿يُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ﴾ (بقره: ۲۶۹) [خدا] به هر کس که بخواهد حکمت می‌بخشد و به هر کس حکمت داده شود به یقین، خیری فراوان داده شده است و جز خردمندان، کسی پند نمی‌گیرد.

حکمت، «خیر کثیر» است و خیر بودن حکمت هم منوط به عنایت خدا و توفیق اوست و مسئله سعادت، منوط به عاقبت و خاتمه امر است (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۶۰۷/۲).  
با توجه به این فرمایش امام رضا<sup>علیه السلام</sup>: «هیچ بنده‌ای خود را تا چهل روز برای خدا خالص نکرد، مگر آن‌که چشمه‌های حکمت از قلبش بر زبانش جاری شد» (ابن بابویه، ۱۳۸۴: ۱۳۱/۱)، مؤمن مخلص به دریافت حکمت نائل می‌شود و با توجه به رابطه اخلاص با خروج غل از سینه مؤمن - که در بحث عصمت آورده شد -، دریافت حکمت از آثار هدایت ایصالی است.

### ۳-۲-۲- بصیرت

از دیگر آثار فردی برخورداری از هدایت ایصالی در حوزه شناختی (معرفتی) برای مؤمن، دریافت بصیرت از جانب خداوند متعال است. «بصیرت» از ماده «ب ص ر» است که در لغت به معنای «علم داشتن به چیزی» است. «بصیرت» در لغت به معنای «وضوح» و «برهان» آمده است که در اصل به معنای واضح و روشن بودن چیزی است (ابن فارس، ۱۳۶۶: ۱۳۷۱: ۲۵۳/۱). همچنین بصیرت در لغت به معنای «حجت»، «عقیده قلبی»، «تیزهوشی»

و «عبرت» اطلاق شده است (ابن منظور، ۱۳۷۵: ۶۴/۴ - ۶۵). «بصیرت» به معنای «بینایی دل» نیز آورده شده است (قرشی، ۱۳۷۱: ۱۹۵/۱). انجام عملی که با بصیرت صورت می‌پذیرد، به صورت عمد و با یقین و معرفت است؛ لذا از شخص «بصیر»، به «عالم» تعبیر شده است (ابن منظور، ۱۳۷۵: ۶۵/۴). بصیرت، به معنای رؤیت قلبی و ادراک باطنی است (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۶۹/۲۰). لذا اطلاق نابینا در قرآن کریم برای جاهل به حق از همین باب است که در مقابل آن، عالم به حق را بینای حقیقی معرفی کرده است: ﴿... قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرُ...﴾ (رعد: ۱۶) ... بگو: آیا نابینا و بینا یکسانند؟...».

امام باقر علیه السلام فرمود: «خداوند، دست مؤمن را می‌گیرد و بلندش می‌کند و او از جای برمی‌خیزد. خداوند از خطایش می‌گذرد و او نیز متذکر می‌شود و رو به توبه و بیم و ترس می‌آورد که این مطلب موجب افزایش بصیرت و بینش او می‌شود؛ چون ترسش افزون شده؛ زیرا خداوند می‌فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِّنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ﴾ (اعراف: ۲۰۱) در حقیقت، کسانی که [از خدا] پروا دارند، چون وسوسه‌ای از جانب شیطان بدیشان رسد [خدا را] به یاد آورند و بناگاه بینا شوند» (ابن شعبه، ۱۳۸۲: ۲۸۴/۱).

### ۳-۲-۳- تحبیب و تزیین ایمان در قلب

تحبیب و تزیین ایمان در قلب به معنای زیادت ایمان (آل‌غازی، ۱۳۸۲: ۲۲۰/۶)، نصب ادله واضح و حجج بینه (کاشانی، ۱۳۳۶: ۴۱۲/۸) و آراستگی ایمان با برداشته شدن پرده جهالت از دل‌ها (معرفت، ۱۳۷۹: ۱۰۴/۱)، آورده شده است.

یکی از الطاف و عطایای الهی نسبت به مؤمنان حقیقی‌ای که مفتخر به دریافت نور هدایت ایصالی گردیده‌اند، این است که ذات اقدس اله، ایمان را در قلوب ایشان تزیین و تحبیب می‌نماید و نه تنها ایمان را برای ایشان محبوب و آراسته می‌گرداند، بلکه کفر و گناه را نیز در نظر ایشان منفور می‌سازد. در نتیجه، مؤمنان به آسانی و با آرامش و عشق به سوی عبادت و اطاعت الهی گام برمی‌دارند و از گناهان بیزاری می‌جویند. محبوب کردن ایمان در دل مؤمنان به این معناست که خدای تعالی، ایمان را به زیوری آراسته است که دل‌های ایشان را به سوی خود جذب می‌کند، به طوری که دل‌های مؤمنان به آسانی دست از آن برنمی‌دارد و از آن، رو به سوی چیزهای دیگر

نمی‌کند و معنای مکروه کردن کفر و فسوق و عصیان در نظر ایشان این است که دل‌هایشان را به گونه‌ای گردانده است که خود به خود از کفر و توباع آن متنفر است (رک: طباطبایی، ۱۳۷۴: ۶۷/۱۸). ﴿... وَ لَكِنَّ اللَّهَ حَبَّبَ إِلَيْكُمُ الْإِيمَانَ وَ زَيَّنَهُ فِي قُلُوبِكُمْ وَ كَرَّهَ إِلَيْكُمُ الْكُفْرَ وَ الْفُسُوقَ وَ الْعِصْيَانَ...﴾ (حجرات: ۷)... لیکن خدا ایمان را برای شما دوست‌داشتنی گردانید و آن را در دل‌های شما بیاراست و کفر و پلیدکاری و سرکشی را در نظرتان ناخوشایند ساخت... ﴿...﴾. با توجه به این‌که مؤمنان، عشق و محبت بیشتری به خداوند متعال دارند: ﴿... الَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ ...﴾ (بقره: ۱۶۵)... کسانی که ایمان آورده‌اند، به خدا محبت بیشتری دارند... ﴿...﴾ و چون شدت محبت، انحصار تبعیت از امر خدا را دنبال دارد، لذا ایشان دارای دینی خالص‌اند (رک: طباطبایی، ۱۳۷۴: ۶۱۴/۱) و در زمره مؤمنان حقیقی به شمار می‌روند که شایسته دریافت هدایت ایصالی هستند؛ بنابراین ذات احدیت، ایمان را در قلب‌هایشان زینت می‌بخشد و چون تزئین ایمان به معنای افزایش ایمان است و افزایش ایمان، ثمره هدایت ایصالی است، لذا تحبيب و تزئین ایمان نیز از آثار هدایت ایصالی محسوب می‌شود.

#### ۴- آثار و برکات اجتماعی هدایت ایصالی از منظر قرآن و حدیث

با توجه به این امر که یک رابطه حقیقی بین فرد و جامعه وجود دارد و خواه ناخواه به وجود و کینوتی دیگر منجر می‌شود، کینوتی در مجتمع و مطابق قوت و ضعف و وسعت و ضیق که افراد در وجودشان و قوایشان در خواصشان و آثارشان دارند و در نتیجه، غیر از وجود تک‌تک افراد که فرضاً ده میلیون نفرند یک وجودی دیگر ایجاد می‌شود، به نام مجتمع که غیر از آثار و خواصی که تک‌تک افراد دارند، خواص و آثاری دیگر و از همه قوی‌تر، تحت عنوان آثار اجتماع پدیدار می‌گردد (رک: طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۵۲/۴). لذا در صورتی که تک‌تک افراد جامعه با خودسازی و تهذیب نفس، به مرتبه دریافت هدایت ایصالی نائل گردند، کل جامعه از آثار اجتماعی بهره‌مندی از هدایت ایصالی برخوردار می‌شوند که از جمله آنها می‌توان به افزایش نعمت‌های مادی و معنوی مانند: حسنه، گشایش برکات آسمان و زمین، ایجاد امنیت و آرامش و سکینه قلبی در آحاد مردم جامعه، همدلی و ... و در نهایت، رسیدن به فوز و فلاح و سعادت حقیقی جامعه، اشاره نمود.

#### ۴ - ۱ - افزایش نعمت‌های مادی و معنوی

جامعه‌ای که در پی برخورداری از نعمت هدایت ایصالی، در صدد شکر این نعمت عظیم الهی برمی‌آید، خداوند به پاسداشت شاکر بودن ایشان نعمت را بر آنها افزون می‌نماید؛ زیرا عمل شکر، یکی از اعمال صالحی است که نعمت را در پی دارد (رک: طباطبایی، ۱۳۷۴: ۲۷۳/۲): ﴿... لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ... (ابراهیم: ۷)؛ ... اگر واقعاً سپاس‌گزاری کنید، [نعمت] شما را افزون خواهیم کرد...﴾.

گستره نعمت‌های الهی در دو بخش نعمت‌های مادی و نعمت‌های معنوی دربرگیرنده جامعه مؤمن است.

#### ۴ - ۱ - ۲ - حسنه

حسنة به عنوان دربرگیرنده تمام نعمت‌های مادی و معنوی، در پی دریافت هدایت ایصالی، زندگی مؤمنان را تحت الشعاع خود قرار می‌دهد؛ زیرا مؤمنان با انجام دادن حسنات، خود را در معرض برخورداری از زیاده‌ای اجر حُسنای الهی قرار می‌دهند: ﴿... مَنْ يَقْتَرِفْ حَسَنَةً نَّزِدْ لَهُ فِيهَا حُسْنًا... (شوری: ۲۳) ... هر کس نیکی به جای آورد [و طاعتی اندوزد]، برای او در ثواب آن خواهیم افزود...﴾. در آیه مذکور، مراد از حسنه، آن عملی است که مورد رضای خدای سبحان باشد و در افزایش ثواب دهد و منظور از زیادتر کردن حسن عمل، تکمیل نواقص عمل و زیادتر کردن ثواب آن است (رک: طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۸/۶۹).

«حسنة» در لغت به معنای نعمتی است که انسان در جان و تن و حالات انسانی خویش آن را درمی‌یابد و از آن مسرور می‌شود و واژه «سینّه»، ضد آن است (راغب اصفهانی، ۱۳۷۴: ۱/۴۹۰). «حسنة» شامل هر دو نعمت دنیا و آخرت است (قرشی، ۱۳۷۱: ۲/۱۳۵): ﴿... رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ؛ (بقره: ۲۰۱) ... پروردگارا! در این دنیا به ما نیکی و در آخرت [نیز] نیکی عطا کن و ما را از عذاب آتش [دور] نگه دار﴾.

«حسنة» در اصطلاح به معنای هر گونه نیکی و زیبایی و خوبی است و مفهومی وسیع و گسترده دارد که تمام مواهب مادی و معنوی را شامل می‌شود (رک: مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۲/۶۶). لذا همه نعمت‌ها و همچنین توفیق عمل صالح و آمرزش و بهشت و هر گونه سعادت



را شامل می‌شود (رک: همان: ۶/ ۳۹۱). در آیه شریفه: ﴿... لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةً وَلِلَّذِينَ الْآخِرَةَ خَيْرٌ وَلِنَعْمَ دَارُ الْمُتَّقِينَ﴾ (نحل: ۳۰) ... برای کسانی که در این دنیا نیکی کردند [پاداش] نیکویی است و قطعاً سرای آخرت بهتر است و چه نیکوست سرای پرهیزگاران، مراد از «حسنة»، پاداش نیکو در دنیا است. مردم با تقوا به خاطر احسانی که می‌کنند و به دستوره‌های قرآن عمل می‌نمایند، مجتمع صالحی تشکیل می‌دهند که حاکم در آن، عدل و احسان و زندگی طیب است. زندگی‌ای که بر اساس رشد و سعادت استوار است، در نتیجه، خودشان هم از دنیای خوشی برخوردار می‌شوند: ﴿... فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةً...﴾. لذا زندگی آخرت برای چنین مردمی از دنیایشان بهتر است؛ چون خوشی آن زوال‌ناپذیر است، نعمتش آمیخته با نعمت و کامش متعقب به ناکامی نیست (رک: طباطبایی، ۱۳۷۴: ۳۴۳/۱۲).

﴿... مَنْ يَفْتَرِ حَسَنَةً نَّزِدْ لَهُ فِيهَا حُسْنًا﴾ (شوری: ۲۳) ... هر کس نیکی به جای آورد [و طاعتی اندوزد]، برای او در ثواب آن خواهیم افزود...﴾.

#### ۴- ۱- ۳- گشایش برکات آسمان و زمین

حوادثی که در عالم طبیعت به وجود می‌آیند، تا حدی تابع اعمال مردم است و ارتباطی میان آنها برقرار است به طوری که انجام دادن اعمال خیر توسط مردم، حوادثی خیر در پی دارد و انجام اعمال بد، حوادث بدی را به دنبال خواهد داشت. اگر نوع بشر بر طبق رضای الهی عمل کند و راه طاعت از الله را پیش گیرد، نزول خیرات و باز شدن درهای برکات را در پی دارد؛ اما اگر امتی، از راه عبودیت منحرف شود، ضلالت و فساد نیت را دنبال کند و اعمال زشت مرتکب گردد، باید منتظر کیفر و مجازات الهی باشد: ﴿وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَ لَكِنْ كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾ (اعراف: ۹۶) و اگر مردم شهرها ایمان آورده و به تقوا گراییده بودند، قطعاً برکاتی از آسمان و زمین برایشان می‌گشودیم؛ ولی تکذیب کردند پس به [کیفر] دستاوردشان [گریبان] آنان را گرفتیم. چون اعمال صالح که در نتیجه ایمان و تقوا به وقوع می‌پیوندد، باعث می‌شود که خیرات عالم زیاد شود و درهای برکات الهی از زمین و آسمان به روی آنها گشوده گردد؛ اما اعمال طالح و منکر باعث می‌شود بلاها و محنت‌ها پشت سر هم بر جامعه

نازل شود و نعمت و شقاوت به سوی امت جلب گردد و این حقیقت، معیار و مدار اساس نزول نعمت و نعمت بر آدمیان است (رک: طباطبایی، ۱۳۷۴: ۲۴۷/۸).

## ۵ - نتیجه گیری

ذات اقدس اله در پاسداشت ایمان و اعمال صالح مؤمنان، در پی اعطای هدایت ایصالی آثار و برکات فردی و اجتماعی، این هدایت ویژه را در زندگی ایشان به منصفه ظهور می‌رساند، به طوری که خداوند متعال طبق سنت هدایت ایصالی علاوه بر نشان دادن مسیر حق و باطل، با سبب‌سازی و عنایت و مراقبت خاص از مؤمنان، مسیر ایصال به مطلوب را برایشان هموار می‌کند و در نهایت ایشان را به فوز و کمال حقیقی فردی و اجتماعی می‌رساند. در این راستا آثار و برکات برخوردارگی از هدایت ایصالی در اثر ازدیاد ایمان ناشی از این هدایت ویژه، به صورت افزایش اجر حسنای الهی در زندگی فردی و اجتماعی ایشان هویدا می‌شود، به طوری که در عرصه حیات فردی، توفیقاتی نظیر: عصمت، حیات طیبه، رفاقت با صلحا، شرح صدر، قلب رئوف، سکینه قلبی، حکمت، بصیرت، تحبیب و تزیین ایمان در قلب و ... و در عرصه حیات اجتماعی ازدیاد نعمت‌های مادی و معنوی (حسنه، گشایش برکات آسمان و زمین و ...) از مصادیق بارز آثار و برکات برخوردارگی از هدایت ایصالی است.

## کتابنامه

\* قرآن کریم، ترجمه فولادوند.

۱. آل غازی، عبدالقادر، (۱۳۸۲ ق)، بیان المعانی، دمشق: مطبعة الترقی، چاپ اول.
۲. ابن بابویه، محمد بن علی، (۱۳۸۴ ش)، عیون اخبار الرضا علیه السلام، تحقیق: حمیدرضا مستفید، تهران: جهان، چاپ اول.
۳. ابن شعبه، حسن بن علی، (۱۳۸۲ ش)، تحف العقول، تحقیق: محمدصادق حسنزاده، قم: آل علی علیه السلام، چاپ اول.
۴. ابن فارس، احمد، (۱۳۶۶ - ۱۳۷۱ ق)، معجم مقاییس اللّغة، تحقیق: عبد السلام محمد هارون، قاهره: مکتب الاعلام الاسلامی، چاپ اول.
۵. ابن منظور، محمد بن مکرم، (۱۳۷۵ ق)، لسان العرب، بیروت: دار صادر، چاپ سوم.
۶. حلّی، حسن بن یوسف و دیگران، (۱۴۰۵ ق)، ارشاد الطالبین، تحقیق: سید مهدی رجایی، قم: کتابخانه عمومی آیت الله مرعشی نجفی، چاپ اول.
۷. راغب اصفهانی، ابو القاسم حسین بن محمد، (۱۳۸۳ ش)، المفردات فی غریب القرآن، تهران: مرتضوی، چاپ دوم.
۸. سبحانی، جعفر، (۱۳۸۳ ش)، منشور جاوید، قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام، چاپ سوم.
۹. سید الرضی، محمد بن حسین، (۱۳۷۹ ش)، نهج البلاغه، محمد دشتی، قم: مشهور، چاپ اول.
۱۰. طباطبایی، سید محمدحسین، (۱۳۷۴ ش)، تفسیر المیزان، تحقیق: سید محمدباقر موسوی همدانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ پنجم.
۱۱. طریحی، فخرالدین بن محمد، (۱۳۷۵ ش)، مجمع البحرین، تحقیق: احمد حسینی اشکوری، تهران: مرتضوی، چاپ سوم.
۱۲. فراهیدی، خلیل بن احمد، (۱۴۰۹ ق)، کتاب العین، قم: نشر هجرت، چاپ دوم.
۱۳. قرآنتی، محسن، (۱۳۸۳ ش)، تفسیر نور، تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، چاپ یازدهم.

۱۴. قرشی، سید علی اکبر، (۱۳۷۱ ش)، قاموس قرآن، تهران: دار الکتب الاسلامیة، چاپ ششم.
۱۵. کاشانی، ملا فتح الله، (۱۳۳۶ ش)، تفسیر منهج الصادقین فی الزام المخالفین، تهران: کتابفروشی محمدحسن علمی، چاپ سوم.
۱۶. کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۴۰۷ ق)، کافی، تحقیق: علی اکبر غفاری، تهران: دار الکتب الاسلامیة، چاپ چهارم.
۱۷. مجلسی، محمدباقر، (۱۴۴۰ ق)، بحار الأنوار، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ اول.
۱۸. مکارم شیرازی، ناصر و دیگران، (۱۳۷۴ ش)، تفسیر نمونه، تهران: دار الکتب الإسلامیة، چاپ اول.
۱۹. نوری، حسین بن محمدتقی، (۱۳۶۹ ش)، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، قم: آل البيت، چاپ اول.
۲۰. معرفت، محمدهادی، (۱۳۷۹ ش)، تفسیر و مفسران، قم: انتشاراتی التمهید، چاپ اول.

